

یادداشتی به قلم و نرگس خان گل زاده سنگرودی و محمد عذیری

## تحقق حقوق بشر راستین با نسبی گرایی فرهنگی

یکی از موضوعاتی که امروزه موجب دغدغه و چالش برخی کشورها در مجامع و محاکم بین المللی شده، مسئله عدم رعایت کنوانسیون های حقوق بشری و برخی از اصول لوایح و اعلامیه حقوق بشر است.

به گزارش خبرنگاران گروه جامعه گزارش خبر، «نرگس خان گل زاده سنگرودی» دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی و «محمد عذیری» دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آمریکا دانشگاه علامه طباطبایی در یادداشتی مشترک به عنوان «نسبی گرایی فرهنگی و تحقق حقوق بشر راستین» به خبرگزاری گزارش خبر آورده است؛

یکی از موضوعاتی که امروزه موجب دغدغه و چالش برخی کشورها در مجامع و محاکم بین المللی شده، مسئله عدم رعایت کنوانسیون های حقوق بشری و برخی از اصول لوایح و اعلامیه حقوق بشر است.

در خصوص این مسئله می توان اظهار داشت که به معنای واقعی کلمه، مشکل نیست بلکه خوانش افراطی و یکجانبه جهانگرایان از متون حقوق بشر چالش آفرین شده است.

در گزارش حاضر به این پرسش ها پرداخته خواهد شد که آیا فرهنگ های مختلف می توانند طبق فرهنگ بومی کشور خود عمل کنند؟ متن اعلامیه های حقوق بشر در خصوص تنوع فرهنگی چه دیدگاهی مطرح کرده است؟ چگونه می توان اصول حقوق بشر و فرهنگ بومی را توأمان حفظ کرد؟ اسناد بین المللی حقوق بشر را می توان در چند دسته جای داد؛ منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی علاوه بر این چهار سند، کنوانسیون های دیگری نیز در زمینه حقوق بشر به تصویب رسیده است مانند کنوانسیون منع شکنجه، منع زنوساید، رفع تبعیض از زنان و کودکان و... دو اصل مهم در اعلامیه سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر لحاظ شده که به مسئله فرهنگ بومی پرداخته است؛ طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر مجمع عمومی «هرکس حق مشارکت در فعالیت های فرهنگی جوامع خود و سایر آزادی ها و حقوق مطروحه در اعلامیه را دارند و نباید این حقوق از انسان ها بر اساس تمایزات، نژادی، جنسیتی، زبانی، مذهبیه سیاسی و... سلب شود.

در سپتامبر ۲۰۰۷ پس از بیش از دو دهه کار مقدماتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه سازمان ملل در مورد حقوق مردم بومی را تصویب کرد در این سند به حقوق جمعی، حق برخورداری از فرهنگ بومی و حق تعیین سرنوشت اشاره شده و به همین دلیل مورد احترام سایر ملل قرار گرفته است. طبق اصل تعیین سرنوشت مذکور حق مردم بومی در تعیین سرنوشت سیاسی و پیشرفت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به صورت آزادانه به رسمیت شناخته شده است.

با تائیدی که این لوایح بر حق مردم هر کشور در حفظ فرهنگ بومی خود دارند می توان دریافت که اسناد حقوق بشر کاملاً تنوع فرهنگی را محترم شمرده اند و نسبی گرایی فرهنگی را سرلوحه کار خود قرار داده اند.

علیرغم تاکید این اسناد نکته ای که مشکل ساز است نوع نگاه جهانگرایان و تاکید آنها بر یکسان سازی بی چون و چرای فرهنگی است مسئله ای که هیچ فرهنگ و ملت مستقل و خودمختاری آن را بر نمی تابد.

لازم به ذکر است که حتی فرهنگ کشورها غربی نیز که قرین به یکدیگر به نظر می رسد، نمی توان دیدگاه جهانگرایان را در خصوص حقوق بشر در آن زمینه محقق کرد.

به عنوان مثال در خصوص تنبیه کودکان در بریتانیا به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایتی ارائه شد.

در شکایت مذکور تنبیه کودکان در بریتانیا نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ممنوعیت مجازات های غیرانسانی و تحقیرآمیز ارائه شده بود.

یکی از قضات بریتانیایی این دادگاه از این تنبیه متعجب نشده بود و این نشان می دهد که این گونه تنبیه در فرهنگ وی عادی و امری طبیعی بود.

دیگر قضات دادگاه که تجربه چینی تنبیهی در بستر فرهنگ خود نداشتند این تنبیه را نقض کنوانسیون حقوق بشر اعلام کردند.

با اشراف بر مثال مذکور می توان دریافت که طبق اصل «تفسیر» حتی فرهنگ های غربی نیز تفسیر واحدی از برخی اصول حقوق بشر ندارند.

علی رغم دیدگاه مذکور، نسبی گرایی فرهنگی مطرح می نمایند که اولاً همه فرهنگ ها باهم برابر و محترم اند ثانیاً قواعد حقوق بشر با توجه به گستردگی و گوناگونی فرهنگ ها، ارزش ها و باورهای ملل مختلف قابل تامل است و قواعد حقوق بشر بر پایه تمایزات فرهنگی ملت ها قابل

تفسیر می‌باشد.

بنابراین در خصوص حقوق بشر و فرهنگ می‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت؛ حقوق بشر اصولی میان فرهنگی است و صرفاً در فرهنگ خاصی خلاصه نمی‌شود.

حقوق بشر تفاوت‌های فرهنگی را لحاظ کرده و به لزوم احترام به آن و حفظ آن تأکید شایانی داشته است.

برخی از قواعد بنیادین حقوق بشر جهانی است و در همه فرهنگ‌ها مشترک می‌باشد مثل حق حیات، منع حقوق بشر اصولی میان فرهنگی است و صرفاً در فرهنگ خاصی خلاصه نمی‌شود.

در واقع می‌توان هم فرهنگ بومی و هم اصول حقوق بشر را حفظ نمود در این راستا سلسله‌مراتبی متشکل از سه طبقه در زمینه نسبیت‌گرایی در حقوق بشر مطرح می‌کنند؛ در راس این سلسله مراتب مفاهیم بنیادین حقوق بشر نظیر حق حیات، منع شکنجه، منع برده‌داری، منع تبعیض نژادی و ... قرار می‌گیرد در بخش میانی حقوقی مانند آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی عقیده و ... و در رده پایین‌تر حقوق مانند حق تحصیل، خوراک، پوشاک و .. مطرح می‌شود که توسط فرهنگ‌های مختلف قابل تفسیر می‌باشد. راس هرم در هر جامعه‌ای باید بی‌کم و کاست رعایت شود مثلاً نباید در هیچ جامعه‌ای تبعیض نژادی وجود داشته باشد و این مسئله استثنای پذیر نیست اما در زمینه میزان آزادی بیان یا حق تحصیل هر جامعه می‌توان طبق الگوریتم فرهنگی خاص خود این اصول را تفسیر و اجرا نماید.

یکی دیگر از نکاتی که کلید حل بسیاری از اتهامات حقوق بشری است شامل این مهم می‌شود که برخی لواحق حقوق بشری مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ضمن برشمردن تعدادی حقوق و آزادی‌ها و تأکید بر لزوم اجرا و احترام به آن، متذکر شده که اجرای آزادی‌ها فقط به حکم قانون می‌تواند محدود شود و قانون نیز جهت حفظ نظم عمومی، رعایت حقوق دیگران، حفظ سلامت اخلاقی جامعه به ایجاد محدودیت‌هایی در جامعه ایران مبادرت ورزیده است.

در خاتمه می‌توان چنین نتیجه گرفت هر جامعه‌ای می‌تواند ضمن حفظ فرهنگ خود در راستای حفظ نظم عمومی دسته‌ای از اصول حقوق بشر که در مراتب در بخش میانی و رده پایین‌تر قرار دارند طبق فرهنگ خاص خود تفسیر نماید. از این رهگذر اتهامات نقض حقوق بشر جهانگرایان چیزی جز تلاش در جهت امپریالیسم فرهنگی نخواهد بود.